



وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلی تکمیلی
پژوهشکده ی زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی ، گرایش محض

عنوان پایان نامه
ایران و ایرانیان در عقد الفرید
(اثر ابن عبد ربه اندلسی)

استاد راهنما
دکتر سید حمید طبیبیان

استاد مشاور
دکتر قیس آل قیس

پژوهشگر
نجیمه آزادی ده عباسانی

شهریور ماه ۱۳۸۸



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

هیأت داوران در تاریخ ۸۸/۷/۵

پایان نامه تحصیلی خانم نجمه آزادی ده عباسانی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

تحت عنوان:

ایران و ایرانیان در "عقد الفرید" (اثر ابن عبد ربه اندلسی)

را بررسی کردند و پایان نامه با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

امضا
امضا
امضا

۱. استاد راهنمای پایان نامه، آقای دکتر طبیبیان با مرتبه علمی استاد

۲. استاد مشاور پایان نامه، آقای دکتر آل قیس با مرتبه علمی دانشیار

۳. استاد داور پایان نامه، خانم دکتر پارساپور با مرتبه علمی استادیار

امضای رئیس پژوهشکده

امضای مدیر گروه

امضای نماینده مدیریت

تحصیلات تکمیلی

امضا
۸۸،۷،۵

امضا

امضا

لازم است پیش از ورود به مطلب از بزرگواران عالقدیر آقایان دکتر ابوالقاسم رادفر،

دکتر سید حمید طیبیان، دکتر قیس آل قیس و نیز خانم دکتر زهرا پارساپور که
همگی

دلسوزانه و استادانه در پیشبرد این پژوهش همکاری های لازم را مبذول داشتند،
کمال

تشکر به عمل آید.

برگ سبز این پژوهش تحفه ی قابل تقدیمی نیست. امید دارم که برآید روزی

دستاوردی ارزشمند را به روح گرانقدر پدرم، دستان مهر مادرم و

چشمان عشق همسرم تقدیم کنم.

چکیده :

با توجه به لزوم شناخت هر فردی، از تاریخ مردمان سرزمین خود، جمع آوری و نگاهداری آثار و اخبار مرتبط با آنان نیز اهمیت می یابد. پژوهش در متون کهن فارسی، عربی و سایر زبان ها برای دست یابی به اطلاعاتی از تاریخ، می تواند راه مناسبی جهت آشنایی با سرگذشت پیشینیان و اقوال و افعال آن ها باشد.

در راستای این منظور، پژوهش حاضر کتاب *عقد الفرید* اثر ابن عبد ربه اندلسی - از شاعران و مترسلان قرن چهارم هـ. ق - را برگزیده است. کتاب فوق به زبان عربی نگاشته شده و هیچ چاپ و ترجمه ای در ایران ندارد. با بررسی کل اثر، مطالب مربوط به ایران و ایرانیان از آن استخراج، ترجمه و فصل بندی شد. در این میان اردشیر بابکان، کسر انوشیروان، بزرگمهر، فیروز بن یزدگرد، هرمزان، موالی و شعوبیه، برمکیان، طاهریان، خاندان نوبختی، سهل بن هارون و شهرهای خراسان، اهواز و فارس بیشترین مطالب را به خود اختصاص داده اند که سعی شد مطالب مربوط به هر یک، در فصلی منفصل ترتیب داده شود.

این پژوهش بیشتر از هر چیز بر خطبه ها، نامه ها، جملات قصار و پند و نصایح آن بزرگان تأکید دارد و وقایع تاریخی و رویدادهای اجتماعی، به ندرت در آن محل توجه قرار گرفته است.

هر شخصیت تاریخی در حقیقت بخشی از هویت ملی کل جامعه است، از این رو چه بسا بتوان با در کنار هم نهادن آن اقوال به تصویری تازه از یک شخصیت ملی رسید و با در کنار هم نهادن تک تک این افراد هویت ایرانی را با پرهیز از هر گونه اغراق، بزرگ نمایی و یا خود کم بینی و غریبه پرستی، خوب یا بد، همان طور که هست، معنا بخشید. این دستاوردی بزرگ و فرهنگی است و این پژوهش، گامی کوچک است در راستای رسیدن به چنین هدفی.

پیشگفتار :

به نام مهندس ناز شصت کائنات، تک نگارنده ی ظریف موجودات همان بزرگی که بست هفت گره در آسمان و گشود یک گره در زمین را: عقده ی زبان را.

می فرمایند این بزرگ: «و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا». یعنی چون خواستند خلایق از یکدیگر بازشناخته شوند، برایشان وجوه تمایز قائل شدند. نژاد، زبان، چهره، خصایص ملی و آداب منطقه ای، ممیزه ی خدادای بشریت است و بر هر کس در هر قوم و طایفه ای ضروری است که ویژگی جمعی اطرافیان و خصایص ملی مردمانش را چه در حال و چه در گذشته بشناسد، تا به مرحله ای از شناخت خود نیز رسیده باشد.

ایرانی نیز از دیرباز عرق وطنی و حس میهن دوستی خود را چنان به منصفه ی ظهور نشانده است که هر جا اثری از او باشد، بی شک می توان رگه های این اندیشه را دنبال کرد.

حکمت، تدبیر، تفکر و انتخاب، راه گذر از مرحله ی بحران است و ویروس قرن جدید را نیز که همانا فراموشی آداب و رسوم محلی و ملی است، جز از این شاهراه بیرون نمی توان کرد. شتاب دنیای الکترونیک به سمت تشکیل دهکده ی جهانی، هر چه بیشتر خصایص ملی را به باد فراموشی می سپارد.

ملزم هستیم خود را بشناسیم و برای تحقق آن از شناخت گذشته مان نیز ناگزیریم. سرگذشت پر فراز و فرود ایرانی و بزرگ زنان و بزرگ مردانش به برکت وجود چنگیزها و تیمورها، جز از طریق همین معدود کتیبه ها و آثار و کتاب پاره هایی که هر صفحه از آن را باید از کنج کتاب خانه های دور افتاده ترین مناطق جمع کرد، مقدور و میسر نیست.

بر ماست که این معدود اسناد را که داستان پر رمز و راز این خاک را در دل کهنگیشان نهفته دارند، چون جان ارج نهیم و حراست کنیم تا بتوانیم این تحفه ی بی بدیل را به آیندگان بسپاریم.

بر ماست که گفته و قول و فعل و حرکت پدران تاریخمان را چه بسا در حد نامی و کلمه ای از هر ورق پاره ای در هر گوشه ای از جهان و به هر زبانی که هست، فراهم آوریم و به گنجینه ی اسناد هویتمان بیفزاییم؛ چراکه مردان در تاریخ دیگر تکرار نمی شوند.

آزادی

شهریور 1388

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
یک	مقدمه
یک	ابن عبد ربه اندلسی
یک	عقد الفرید
سه	دلایل انتخاب عقد الفرید در این پژوهش
چهار	طرح سؤالات و مسائل پژوهش
چهار	فرضیه های پژوهش
پنج	شیوه ی تنظیم مطالب
هشت	پی نوشت
1	بخش اول : ایرانیان ، پیش از اسلام
2	فصل اول : اردشیر بابکان
7	پی نوشت
8	فصل دوم : فیروز بن یزدگرد
14	پی نوشت
15	فصل سوم : کسری انوشیروان
21	- تزلزل حکومت پارسیان
25	- وفود اعراب بر انوشیروان
38	- ملاقات حاجب بن زرارة با کسری انوشیروان
39	- ورود حارث بن کلهده به دربار کسری انوشیروان
42	پی نوشت
44	فصل چهارم : بزرگمهر
44	- امثال و حکم بزرگمهر
60	- اقوال بزرگمهر
63	پی نوشت
64	فصل پنجم : هرمزان
68	پی نوشت
69	بخش دوم : ایرانیان ، پس از اسلام
70	فصل اول : موالی و شعوبیه
75	

- آرای ابن قتیبہ درباره ی شعوبیہ و آرای مخالف

- 88 فصل دوم : یحیی بن خالد
- 90 - وزارت یحیی برمکی
- 96 پی نوشت
- 97 فصل سوم : فضل بن یحیی
- 98 - سخاوت فضل بن یحیی
- 103 پی نوشت
- 104 فصل چهارم : جعفر بن یحیی
- 104 - توفیعات جعفر بن یحیی
- 107 - اختیارات جعفر
- 111 پی نوشت
- 112 فصل پنجم : فروپاشی برمکیان
- 113 - علل فروپاشی برمکیان
- 118 - اقدام هارون در مورد جعفر و سایر برمکیان
- 123 - دیدار مادر جعفر با هارون الرشید
- 129 - نامه های یحیی به هارون الرشید
- 137 پی نوشت
- 139 فصل ششم : در مدح برامکه
- 143 - تحریک هارون علیه برمکیان
- 145 پی نوشت
- 146 فصل هفتم : سهیل بن هارون
- 150 - قناعت پیشگی سهیل بن هارون
- 151 - رساله ی سهیل بن هارون در تمجید بخل
- 161 پی نوشت
- 162 فصل هشتم : فضل بن سهیل
- 164 - توفیعات فضل بن سهیل
- 167 پی نوشت
- 168 فصل نهم : حسن بن سهیل
- 169 - به وزارت رسیدن حسن بن سهیل و رابطه ی او با مامون

170	- توفیعات حسن بن سهل
174	پی نوشت
175	فصل دهم : طاهر بن حسین خراسانی
176	- دلایل استقلال طلبی طاهر و فرجام آن
180	- برخی خطابه ها و نوشته های طاهر
182	- در مدح طاهر ذوالیمینین
186	پی نوشت
187	فصل یازدهم : عبدالله بن طاهر
190	- ابیاتی از عبدالله بن طاهر
193	- در مدح عبدالله بن طاهر
197	- خطبه ی عبدالله بن طاهر
199	پی نوشت
200	فصل دوازدهم : ابن سیرین
205	پی نوشت
206	فصل سیزدهم : عبدالله بن مقفع
207	- برخی گفته ها و نوشته های ابن مقفع
211	پی نوشت
212	بخش سوم : مختصری در شهرهای ایران
213	فصل اول : شرح مناطق جغرافیایی
216	پی نوشت
219	فصل دوم : در خساست مردم مرو و خراسان
223	پی نوشت
224	نتیجه
226	کتابنامه
1	چکیده ی انگلیسی

مقدمه:

ابن عبدربه اندلسی

سرزمین اندلس، از مناطقی بود که زمانی به دست مسلمانان فتح شد، آنان قوا و توان خود را مسجل نموده بودند و دین جدیدشان در همه جا شناخته شده بود. اندلس گرچه از مرکز خلافت دور بود و مردمانی داشت که فرهنگشان با آداب شرقی بسیار متفاوت بود و در تعامل بی وقفه ی مسیحیت و یهودیت قرار داشتند، اما خیلی زود با ساز و کار اسلام آشنا شد و جزو مناطق استراتژیک آن گردید. و مسلمانانی در آن تربیت شدند که گویی با بادیه نشینان عرب سال های سال مصاحبت داشته و یا خود از بین آنان قد علم کرده بودند.

ابوعمر شهاب الدین احمد بن محمد بن عبدربه بن حبیب بن حدیر بن سالم القرطبی از موالی آزاد شده ی خلفای اموی، اهل اندلس بود. وی در سال 246 هـ. ق متولد شد و از همان ابتدای جوانی با این که گذران وقت در مجالس لهو و لعب را فراموش نمی کرد، علم و ادب و فقه را نیز به جدیت دنبال می کرد. «ابو عمر را در علم جلالتی بود و در ادب ریاستی و شهرتی با وجود دیانت و پارساییش¹».

ابوعمر که در شعر و شاعری دستی داشت و صاحب امتیاز و شهره بود، برخلاف دیگر شاعران به سفر علاقه ای نداشت و کمتر از اندلس خارج می شد. این انزوا و گوشه نشینی کم کم در توبه و انابه را به روی او گشود. و با ورود به این دنیای جدید، ابوعمر جزو فقیهان نامدار اندلس شد. قصایدی که وی در زهد و تقوا سروده است را **مخصّصات** می گویند و جز آن اشعار بسیار دیگری نیز از وی باقی است؛ اما آثار منشور او بسیار کم و می توان گفت به کتاب **العقد محدود** می شود که وی آن را در سال 322 هـ. ق به اتمام رساند. ایشان شش سال بعد در حالی که به کهولت رسیده بود، بدرود حیات گفت.

عقد الفرید:

کتاب **العقد** که بعدها صفت **الفرید** نیز به آن اضافه شد، اثر قابل توجهی است که ابن عبدربه شهرتش را به واسطه ی تألیف آن کسب کرد. این کتاب دربردارنده ی مجموع معارفی است در ادب، تاریخ، سیاست، اجتماع، اخبار و حکایات و روایات مناطقه مختلفه، که مولف آن را به بیست و پنج کتاب تقسیم نموده است: «هر کتاب به نام گوهری از گوهرهای گردنبند **ون اللؤلؤه** (مروارید) درباره ی سلطان، **الفریده** (گوی نقره) در جنگ ها، **الزبرجده** در سخاوتمندان **الجمانه** (یک دانه مروارید) درباره ی وفدها، **المرجان** در خطاب کردن به ملوک، **الیاقوته** در علم و ادب، **الجوهرة** در امثال، **الزمرده** در مواعظ، **الدره** در تعزیت ها و مرثی، **الیتیمه** (گوهر یکتا) در انساب، **العسجده** (نقره) در کلام اعراب، **المجنبه** (گوهری که در کنار واسطه العقد یا گوهر وسط گردنبند است) در جواب ها، **الواسطه** (گوهر میانین گردنبند) در خطبه ها، **المجنبه الثانیه** در

توقعات و فصول و صدور اخبار زیاد و حجاج و طالبیان و برامکه، **الدوره الثانيه** در ایام عرب و حوادث و جنگ های آن ها، **الزمرده الثانيه** در فضایل شعر و مقاطع و مخارج آن، **الجوهرة الثانيه** در عروض و قافیه، **الياقوته الثانيه** در علم الحان و اختلاف مردم در آن، **المرجانه الثانيه** در زنان و صفات آنان، **الجمانه الثانيه** در کسانی که دعوی نبوت کردند و صفراوی مزاجان و طفیلیان، **الزبرجده الثانيه** در تحف و هدایا و میوه ها و نمک ها، **الفريده الثانيه** در طبایع انسان و سایر حیوانات و برتری شهرها بر یکدیگر و این پایان کتاب است²».

ابن عبدربه در تألیف اثر خود بیشتر به دهه های اولیه ی اسلام توجه داشته و در کتابش اغلب سخن از مسلمانان در میان است. مطالب قبل از اسلام اثر هم غالباً یا به دوران جاهلی اعراب و یا به شاهنشاهی ایرانیان مربوط است. از این رو می توان گفت این اثر دربردارنده ی مجموع معارفی از مناطق شرقی جهان اسلام است. در حقیقت ابن عبدربه جزء اولین خاورشناسان است که با وجود این که گزارشی از سفر او به این مناطق به دست ما نرسیده، همت خود را در این راه مصروف داشته است.

مؤلف برای جمع آوری اخبار و روایات از آثار تاریخ نویسان و راویانی چون **شیبانی، مدائنی،**

الاصمعی، ابن عبیده، العتبی، الشعبي، سجستانی، جاحظ، ابن قتیبه، المبرد، الریاشی

الزیادی، ابن سلام، ابن الکلبی و سایر علمای شرق بهره برده است؛ اما سه منبع اصلی کار او،

عیون الاخبار ابن قتیبه، الکامل المبرد و البیان و التبيين جاحظ بوده است.

ابن عبد ربه پس از اتمام اثرش آن را به **صا-** عرضه می دارد؛ اما برخلاف انتظار او، اثر ابن عبدربه عاری از اطلاعاتی درباره ی اندلس و جهان غرب است. از این رو، صاحب کتاب را نمی پسندد. اما «عدم رضایت صاحب از قدر و ارزش کتاب نکاسته است، زیرا ابن عبدربه خواسته است به اندلسی ها اطلاعاتی در مورد کشورهای شرقی اسلامی داده باشد؛ بنابراین این کتاب برای اندلسی ها نوشته شده است³».

کسانی که ابن عبدربه از آثارشان استفاده کرده است، جزو اولین تاریخ نویسان اسلام هستند و آثارشان در زمره ی کهن ترین منابع قلمداد می گردد. اما این که قطع به یقین آثار آن بزرگان در معرض حوادث زمانه، کامل و جامع به ما نرسیده است، باعث گردیده تا اثر **عقد الفرید** که کمتر دستخوش تغییرات و نابودی قرار گرفته، به یکی از کتاب های مرجع و معتبر تبدیل شود.

دلایل انتخاب عقد الفرید در این پژوهش:

عقد الفرید اثری است که شیوه ی جمع آوری مطالب آن موضوعی است و با وجود این که بر اساس زمان و مکان و یا تاریخ و جغرافیای خاصی تنظیم نشده است، اما در جای جای خود مشتمل است بر اخبار و روایاتی که ایرانیان در آن نقش آفرینی کرده اند. در این زمینه، مؤلف هم به دوران پیش از اسلام نظر داشته است و هم به دوران پس از اسلام.

بدیهی است به دلیل حضور مستمر و موثر ایرانیان در دستگاه حکومتی خلفا، نقل و روایات از آنان برای ابن عبدربه که حوادث آن دهه ها را می نوشته است، اجتناب ناپذیر بوده، اما درباره ی مسائل پس از اسلام هم، ایشان به سلاطین و بزرگان ایرانی، نظری ویژه داشته اند. به طوری که در بسیاری جای ها اقوال آنان را به عنوان سندی برای اثبات سخنانش قرار داده است.

گذشته از این، مولف چون خود از اهالی شعر و ادب بوده است، در نقل مطالب بیشتر به رقعہ ها، خطبه ها، نامه ها، اشعار و جنبه ی بلاغی کلام بزرگان توجه داشته و این منظور را بر تحقیق تاریخی و سیاسی کتاب خود رجحان داده است. و از آن جا که هدف ما نیز در این جستار، جمع آوری اقوالی از بزرگان ایرانی است، کتاب عقد الفرید گزینه ی مناسبی به نظر می رسد.

دیگر از دلایل گزینش این کتاب، ارزش بلاغی و شیوایی کلام خود عقد الفرید است که آن را هم از نظر ادبی و هم از نظر زبانی قابل توجه می سازد.

متأسفانه اثر اندلسی با وجود داشتن این ارزش ها، برای گروه های زبان و ادبیات فارسی، اثر شناخته شده ای نیست. حتی در میان گروه های عربی هم، در زمینه ی آن، تحقیقات بسیار معدودی صورت گرفته است. در حالی که این تألیف پر بار، چه از جنبه ی کیفی و چه از جنبه ی کمی، با گستردگی موضوعی خود، می طلبد که توجه بیشتری به آن شود

طرح سوالات و مسائل پژوهش:

این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که در قرن دوم هجری قمری دنیای غرب از ایران و ایرانی چه می دانسته است و قهرمانان ملی این دیار که نام آوازه شان تا دورترین مناطق جهان اسلام هم شنیده می شده است، چه کسانی بوده اند؟
و نیز چه وقایع تاریخی تا آن زمان به وقوع پیوسته است که در حافظه ی تاریخ به ثبت رسیده و قابل نقل و روایت شده است.

همچنین چه سخنانی و از چه بزرگانی به یادگار مانده است؟

و بالاخره اینکه دنیای غرب از ایران و ایرانی آن روزگار تصویری مثبت ارائه کرده است، یا منفی؟

فرضیه های پژوهش:

با توجه به ارتباطات اندک مردمان در روزگاران دور می توان فرض را بر این دانست که پیش از اسلام شناخت ملت ها از ایران بسیار نادر بوده و شاید تنها به دانستن نام شاهی و سرداری ختم می شده است و آوازه ی بزرگان ایرانی تنها در گستره ی ایران زمین و کشورهای همسایه اش در آن روزگار، ختم می شده است.

نیز با توجه به حاکمیت جامع شاهان ایرانی پیش از اسلام بر سرزمین های خود و ممالک اطراف، منجمله عرب، می توان فرض را بر این نهاد که در دوران اسلامی، با به قدرت رسیدن اعراب مخاصمه و درگیری های بارز و هدفمندی بین دو ملت ایجاد شده و راه ورود به عرصه ی قدرت بر ایرانیان تنگ گردد؛ به طوری که مدام با کارشکنی ها و شورش های پی در پی، نظام حکومتی اعراب را مختل سازند و در پی کسب قدرت به تحلیل رفته شان باشند.

شیوه ی تنظیم مطالب:

با بررسی اولیه ای که بر کتاب عقد الفرید، صورت گرفت. دیده شد که می توان مطالب مربوط به ایران و ایرانیان را در آن به دو دسته ی کلی تقسیم کرد: مطالب پیش از اسلام و مطالب پس از اسلام. در زمینه ی پیش از اسلام ابن عبدربه بیشتر از فرمانروایان ایرانی روایت می آورد و اقوال حکمت آمیز آنان را در موضوعات مختلف مثال می زند. نیز جاهایی که اعراب با ایرانیان برخوردی داشته اند را به شکلی مبسوط تر بیان می کند. و از آن جا که مولف تنها از چند شخصیت خاص مطلب دارد، در این پژوهش مطالب مربوط به آنان از کل مجلدات عقد الفرید جمع آوری شد و هر یک در ذیل فصلی جداگانه قرار گرفت که به طور کلی بخش «ایرانیان، پیش از اسلام» را تشکیل می دهد.

در بخش «ایرانیان، پس از اسلام» نیز همین ترکیب صورت گرفته است. در آن جا نیز ابن عبدربه مکرر از چند شخصیت بارز ایرانی، در دهه های اولیه ی اسلام نام می برد که بر حسب فصول تنظیم گردید. قبل از شروع این فصول، فصلی به نام «موالی و شعوبیه» قرار گرفته است که در واقع ورود به دوره ی جدید تاریخ ایران را روشن می سازد.

در فصل «هرمزبان» باید گفته شود، گرچه رویداد تشریح شده ی آن مربوط به دوران اسلامی است اما چون خود او از اشخاص دستگاه حکومتی ساسانی بوده است، در ذیل «ایرانیان، پیش از اسلام»

گنجانده شده است. بخش سوم نیز دربردارنده ، مختصری است درباره ی شهرهای ایران و ویژگی برخی مردمان که ارزش جغرافیایی و فرهنگی دارد.

لازم به ذکر است که جز آن چه در این جستار درباره ی ایرانیان آمده، به طور قطع در اثر ابن عبدربه مطالب دیگری نیز از ایران و ایرانیان وجود دارد، اما شیوه ی گزینش در این مجموعه بسامدی بوده است. ضمن این که مطالب غیر مفید و ناسودمند که با هدف این پژوهش فاصله دارد، اگرچه ممکن بوده کمیتی هم داشته باشد، آورده نشده است.

به حق که تاریخ اسلام به ویژه در دهه های نخستین آن با حضور ایرانیان است که رنگ و بو می گیرد چراکه آنان در آن روزگار در هر مقام و کرسی نقش آفرینی کرده اند. از این رو در کتابی چون عقد الفرید که ماده ی کارش، همان روزگار است، نام آنان بسیار به چشم می خورد و محدود به افرادی که در این پژوهش معرفی شده اند، نیست. از جمله ی آنان می توان ابراهیم موصلی و فرزندش اسحق موصلی و فرزند او حماد را نام برد که از بزرگان فن موسیقی در دوران عباسی بوده و همواره در دربار حضور داشته اند. در عقد الفرید بیشتر به نقل از آنان روایت هایی آورده شده و در مورد خود آن ها جز اندک اشعاری، مطلب مستقلی وجود ندارد.

هیثم بن عدی و ابو عبیده معمر بن المثنی نیز از دیگر ایرانیانی هستند که در عقد الفرید روایت هایی به نقل از آنان آورده شده است. فضل بن ربیع نیز به عنوان حاجب هادی و کاتب امین شناخته شده و گاهی نام او آمده است.

از ابوحنیفه دینوری از مجتهدان بزرگ علم حدیث و ابن قتیبه دینوری از قضات مصر و اهل علم و فقه نیز جملاتی پراکنده در عقد الفرید دیده می شود.

از ابوالعتاهیه و بشاربن بردعقلی هم که از شاعران دربار عباسی بوده اند، اشعاری در اثر ابن عبدربه هست که چون دیوان های آن دو موجود است، در این پژوهش از آن ها صرف نظر کردیم.

دیگر، اشخاصی چون عبد الحمید که از مترجمان کتب فارسی به عربی بوده و اسماعیل بن یسار که از ایرانیان متعصب به شمار می آمده و غرور ملی خود را در اشعارش منعکس می ساخته است، در این اثر وجود دارند که نقل و روایت هایی از آنان آمده است. همچنین خطبه های کوتاهی به نقل از سلمان فارسی اصفهانی در عقد الفرید بیان شده است.

همچنین آن جا که از تشکیل دولت عباسی ، آمده، برخی اقدامات ابومسلم خراسانی هم آورده شده و نیز از او جملات کوتاهی در دیگر جزء های کتاب وجود دارد.

جز شخصیت های نام برده، ایرانیان دیگری نیز هستند که در کتاب به مناسبت های مختلف نام آنان آورده شده است؛ همچنین نام بسیاری از شهرها، به ویژه فارس، اهواز و خراسان فراوان دیده می شود؛ به عنوان مثال در ذیل «مشاوره المهدی فی حرب خراسان» راه های خراسان توصیف شده است.

در جزئی دیگر ذیل عنوان «یوم عین اباغ» ابن عبد ربه داستان ذی قار را به شکل مبسوط و مفصل تشریح کرده است. این داستان واقعه ی جنگی است که میان سپاه خسرو پرویز و طایفه ی بنی شیبان درگرفته است. در این ذیل آمده است که خسرو پرویز با اطلاع از این که نعمان دختری زیبا رو دارد، خواستار او می شود، نعمان با رد جواب متواری می گردد و دختر را به همراه اموالش به قبیله ی بنی شیبان می سپارد. از آن جا که مردمان قبیله از تسلیم آن ها به خسرو امتناع می ورزند، با حمله ی شاه ایران، نبرد معروف ذی قار آغاز می گردد که در نهایت با شکست سپاه خسرو، اولین پیروزی اعراب در جنگ با ایرانیان شکل می گیرد.

گرچه این داستان به شکلی مبسوط و مفصل در *عقد الفرید* آمده است، اما قسمت اعظمی از آن را اقوال و مشورت های اعراب تشکیل می دهد و در مورد طرف دیگر جنگ یعنی ایرانیان کمتر سخن به میان آمده است. از این جهت از قرار دادن آن در بخش اصلی پژوهش خودداری کردیم و با توجه به این که هدف ما در این جستار بررسی اقوال و گفتار و طرز فکر ایرانی است از این دست مطالب که بیشتر ارزش تاریخی و سیاسی دارند، صرف نظر کرده ایم.

پي نوشت :

1. ياقوت حموي ، معجم الادباء ، ج 1 ، ص 260 .
2. دايرة المعارف بزرگ اسلامي ، ج 2 ، ص 117 .
3. محمدعلي خليلي ، منتخب العقد الفريد ، مقدمه .

بخش اول ایرانیان، پیش از اسلام

فصل اول - اردشیر بابکان

اردشیر بابکان به گفته ی مورخان، نخستین پادشاه ساسانی بوده است. اردشیر مردی

عادل و عادل بود که به حکمت و تدبیر اشتهار داشت. در اخبار الطوال آمده است:

«اردشیر همان کسی است که آیین شاهان و امور و سنت های شاهی را مرتب کرد و آن را استوار نمود.

و همه ی کارهای کوچک و بزرگ را بررسی کرد. و همه چیز را در جایگاه خود قرار داد و دستور

معروف خود را برای پادشاهان نوشت. و شاهان از آن پیروی می کردند و با حفظ و عمل به آن تبرک می جستند و آن را آیین نامه ی خود و در برابر چشم خود می داشتند¹.

همچنین درباره ی او آمده است:

«اردشیر بابک چهارده سال و دو ماه پادشاهی همه جهان کرد. چهل و چهار سال و ده ماه پادشاهی کرد. اما مدت سی سال در جنگ ملوک الطوایف بود تا همگنان را برداشت. و جهان او را صافی شد. و مدت چهارده سال پادشاهی همه جهان کرد. اردشیر از فرزندان ساسان بن بهمن بن اسفندیار است و این ساسان زاهد شده بود بعد از بهمن، و در کوه رفته و پادشاهی با خمانی دختر بهمن گذاشته. و بعد از آن چون اسکندر رومی، دارابن دارا را قمع کرد و ملوک الطوایف پدید آمدند، از این فرزندان ساسان هیچ کس پدید نبود؛ تا آنگاه کی اردشیر بن بابک بیرون آمد و گفت من از نژاد ساسان ام و ملوک الطوایف را برداشت و نسبت او بر این جمله یافته شد: اردشیر بن بابک بن ساسان بن بابک بن ساسان بن بابک بن ساسان بن بهمن بن اسفندیار بن وشتاسف²».

نیز آورده شده است:

«این اردشیر سخت عاقل و شجاع و فرزانه بود. وزیری داشت نام او تسار و پیش از آن، از جمله ی حکیمان بود. و این وزیر با رأی بار بود و اردشیر همه کارها به رأی و تدبیر او کردی. و چون به پارس خروج گرفت و لشکرها را نواخت کرد و بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد. و جهانیان از ظلم ملوک الطوایف به ستوه آمده بودند و همگان هوای او خواستند و نخست پارس را صافی کرد و همه صاحب طرفان را برداشت و لشکر بی اندازه جمع کرد و از آنجا بیامد و همه ملوک الطوایف را قهر کرد و بکشت. چنانک هشتاد پادشاه گردنکش هلاک کرده بود، و جهان سربه سر مستخلص گردانید. و قاعده هایی نهاد در عدل و سیاست و حفظ نظام ملک کی پیش از آن کس نهاده بود و شرح آن چندان است کی کتابی به سر خویش است و پادشاهان از خواندن آن استفادت کنند و تبرک افزایند و او را عهد و وصایا است کی نسخه های آن موجود است³».

از عهد و وصایایی که ابن بلخی ذکر کرده، ابن عبد ربه مواردی را در کتابش آورده است؛ او

در ذیل عنوان «حسن السیاسة و اقامة المملكة» آورده است که اردشیر به پسرش چنین وصیت کرد:

«يَأْتِي، إِنَّ الْمُلْكَ وَالْعَدْلَ أَخَوَانِ لَاغْنَى بِأَحَدِهِمَا عَنْ صَاحِبِهِ. فَالْمُلْكُ أَسُّ وَالْعَدْلُ حَارِسٌ، وَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ أَسٌّ فَمَهْدُومٌ، وَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حَارِسٌ فَضَائِعٌ. يَا بَنِيَّ أَجْعَلْ حَدِيثَكَ مَعَ أَهْلِ الْمَرَاتِبِ، وَ عَطِيَّتَكَ لِأَهْلِ الْجِهَادِ وَ بِشْرَكَ لِأَهْلِ الدِّينِ، وَ سَرَّكَ لِمَنْ عَنَّا مَا عَنَّاكَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ⁴»:

فرزندم همانا مملکت داری و عدالت پیشگی دو برادرند که وجود یکی ما را از دیگری بی نیاز نمی سازد. همانا پادشاهی اساس و عدالت چون نگهبان است. عدالت اگر بنیان نداشته باشد، از بین می رود. و سلطنت هم بدون پاسدار، تباه می گردد. فرزندم با مردمان و الامقام مصاحبت کن و به تلاشگران ببخشایی و به دین ورزان بشارت پادشاهی بده و اسرار را تنها به خردمندی بگو که برایش ارزش قائل باشند، همچنان که به تو ارزش می گذارند.

این دست از بیانات اردشیر، بیان گر آن است که اجرای عدالت، باید از جانب مقامات عالی رتبه ی حکومت و به ویژه شخص شاه، آغاز گردد. در دیگر کتب تاریخی نیز به عدالت محوری دستگاه اردشیر، اشارات فراوانی شده است. **میرخواند** آورده است:

«از سخنان اوست که: لَا يَبْقَى مَلِكٌ إِلَّا بِالرِّجَالِ وَ لَا رِجَالٌ إِلَّا بِالْمَالِ وَ لَا مَالٌ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ لَا عِمَارَةٌ إِلَّا بِالْعَدْلِ؛ یعنی پادشاهی نتوان داشت مگر به لشکر و لشکر نتوان کشید مگر به مال. و جمع مال نتوان، مگر به آبادانی، و عمارت میسر نشود مگر به عدل. هم او گوید: أَسَدٌ خَطُومٌ خَيْرٌ مِنْ مَلِكٍ غَشُومٌ وَ مَلِكٌ غَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فَتْنَةٍ تَدُومٌ؛ شیر شکننده بهتر از پادشاه ستم پیشه است و پادشاه ستمکار بهتر از فتنه های پیوسته؛ چه فساد سبعی که به خون خوردن جانوران موصوف باشد، مدت ها باید که به فردی از افراد حیوان برسد و مضرّت پادشاه ظالم در لحظه ای به صدهزار مؤمن موحد تعدی کند. هم او فرماید که سُلْطَانٌ عَادِلٌ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ وَابِلٍ؛ پادشاه داد دهنده بهتر از باران بزرگ قطره است، چه فایده باران نسبت به بعضی سبوع و اماکن متصور نیست و باران عاطفت پادشاه به خرد و بزرگ و قوی و ضعیف عاید گردد⁵».

ذیل عنوان «ما جاء فی ذم الحمق و الجهل» در عقدا/الفرید آمده است:

«و قال اردشیر: حسبکم دلالة علی عیب الجاهل أنّ کلّ الناس تنفر منه و تغضب من أن تُنسب إلیه⁶»:

در عیب شخص نادان همین بس که همه ی مردم از او گریزانند و کراهت دارند از اینکه به او منسوب شوند.

و نیز در ذیل عنوان «حسن سیره و الرفق بالرعية» آورده است:

و كتب أردشير إلى رعيته: من أردشير المؤيد ملك الملوك و وارث العظماء، إلى الفقهاء الذين هم حملة الدين، و الاساورة الذين هم حفظة ألبیضة، و الكتّاب الذين هم زينة المملكة، و ذوی الحرث الذين هم عماد البلاد: السلام عليكم، فإننا بحمدالله إليكم سالمون؛ فقد وضعنا عن رعيّتنا بفضل رأفتنا بها إتاوتها الموضوعة عليها، و نحن مع ذلك كاتبون إليكم بوصية فاحفظوها: لاتستشعروا الحقد فيدهمكم العدو، و لاتحتكروا فيشملمكم القحط؛ و تزوجوا في الأرقاب فإنه أمس للرحم و أثبت للنسب، و لا تعدّوا هذه الدنيا شيئاً؛ فإنها لا تبقى على أحد، و لاترفضوها فإن الآخرة لاتدرک إلا بها⁷:

اردشیر برای مردمانش چنین نوشت: از جانب اردشیر یاریگر، شاه شاهان و وارث بزرگان، برای فقیهانی که دین گذاری می کنند و به پیشوایانی که وظیفه ی حفظ کیان دین را دارند و نویسندگانی که مایه ی زینت مملکت هستند و کشاورزانی که به منزله ی ستون شهرها هستند: سلام بر همگی شما. همانا ما به لطف پروردگار، سالم هستیم و خراجی را که بر رعیت وضع کرده بودیم، از روی لطف و خیرخواهی برداشتیم. و نیز پنجهایی برایتان داریم که لازم است به خاطر داشته باشید: بدانید که نباید جامه ی کینه به تن پوشید؛ چراکه در این صورت است که مغلوب دشمن خواهید شد. و احتکار نکنید که دچار قحطی می شوید و با نزدیکان خود ازدواج کنید که به رحمت نزدیک تر است و نسبت ها را محکم تر می سازد. این دنیا را به چیزی مشمارید که برای هیچ کس، پایدار نیست و آن را یکباره هم رها نکنید، چرا که آخرت، فقط به واسطه ی دنیا کسب می گردد.

ثعالبی نیز خطابه ای با مضمون فوق، به نقل از او آورده است:

«در پی کین توزی مباحثید که از دشمن زیان می بینید و به احتکار نپردازید که به قحط دچار شوید و برای در راه ماندگان سرپناه باشید. در پی خانه ی فردای رستاخیز باشید. به این دنیا دل مبنید که به کسی نیاید و به ترک آن نیز نگوئید که جز از راه دنیا به آخرت نتوان رسید»⁸.

ثعالبی در جای دیگری از تاریخش آورده است:

«اردشیر شاهی استوار و رشید بود؛ مهربان به مردم و سختگیر به ستمکاران. دوستار بهبودی ها و مشتاق آبادی ها. ژرف اندیش در حکمت و کوشا در استواری پایه های مملکت. و در فراهم آوردن لوازم آن پی گیر و مددکار بود»⁹.

دو مطلب در عقد الفرید این گفته ی ثعالبی را تأیید می کند؛ اول آنجا که آورده است:

«وَقَعَ اردشیر فی ازمة عمت المملكة: من العدل ان لا یفرح المَلِکُ و رعیتُهُ محزونون. ثم امر ففَرَّقَ فی الکور
جميع ما فی بیوت الاموال¹⁰»:

در خشکسالی که همه ی مملکت را فرا گرفته بود، اردشیر برای مردمانش چنین نوشت: عدالت آن است که پادشاه شادمان نباشد، هنگامی که رعیتش ناراحت هستند؛ پس دستور داد همه ی آنچه در بیت المال وجود دارد، بین مردم تقسیم کنند.

و دیگری اینکه :

«فی سیر العجم أن اردشیر بن یزدجرد لما استوثق له امره، جمع الناس فخطبهم خُطبة حَضَّهم فیها علی الألفة و الطاعة، و حذرهم المعصية و مفارقة الجماعة، وصَفَّ لهم الناس أربعة اصناف، فخرُوا له سَجْدًا، و تكلم متكلِّمُهُم، فقال: لا زلت ایها الملك محبُوبًا من الله بعزالنصر، و دَرَكِ الأمل، و دوام العافية، و تمام النعمة، و حُسن المزيد: و لا زلت تتابع لیدیك المکرّمات و تشفع إلیك الذّمّامات، حتی تبلغ الغایة التي یؤمنُ زوالها و لا تنقطع زهرتها، فی دار القرار التي اعدّها الله لِنظرائك من اهل الزُلفی عنده، و الحظوة لیده، و لا زال ملکک و سُلطانک باقیین بقاء الشمس و القمر، زائدين زیادة البُحور و الأنهار، حتی تستوی اقطارُ الارض كلها فی عُلوک علیها، نفاذ أمرک فیها؛ فقد أشرق علینا من ضیاء نُورک ما عمَّنَا عُمومَ ضیاء الصبح، و وصل إلینا من عظیم رأفتک ما أتصل بأنفسنا اتصال النسیم؛ فأصبحت قد جمع الله بک الأیادی بعد أفتراقها، و أَلَّفَ بین القلوب بعد تباغضها، و أذهبَ عنا الاحنَ و احسانک بعد توقد نیرانها، بفضلک الذی لا یدرک بوصف، و لا یحدّ بنعت.

فقال اردشیر: طوبی للممدوح إذا کان للمدح مُستحقًا، و للداعی اذا کان للإجابة أهلاً¹²»:

اردشیر برای اطمینان بخشی به مردم، آنان را جمع کرد و برایشان خطبه ای ایراد نمود و در آن خطبه ایشان را به دوستی و انقیاد تشویق کرده و از گناه و تفرقه بر حذر می داشت. او مردم را به چهار طبقه تقسیم کرده بود و آنان همگی به او افتخار می کردند و در برابرش به سجده می افتادند. یکی از آنان در برابر شاه این بیانیه را ایراد کرد: ای شاه، همواره لطف پروردگار قرین تو باد با یاری کردنت و رساندنت به آرزوها و سلامتی پایدار، و کمال نعمت و فراوانی. و همواره بر تو باد، پی در پی آمدن بزرگی ها و افزودن احترام ها؛ تا حکومت شما به آنجایی برسد که از زوال ایمن باشد و هرگز نیکویی آن، از بین نرود. امیدواریم که

نصب تو مکان آرامش بخشی باشد که پروردگار، برای بزرگانی چون تو فراهم کرده و همواره بقای ملک و سلطنت تو مانند پایداری خورشید و ماه و فزونی دریاها و رودها باد؛ تا آن زمان که فرمانروایی تو، و اجرای حکمت بر سرتاسر زمین مسلط شود و روشنایی تو مانند نور عالم گیر، روزگار همه ی ما را در بر گیرد. و آنچه را از برخورد نسیم صبح به جان ها می رسد، از فراوانی مهرت بر ما چنین باشد. به راستی که به واسطه ی وجود تو، خداوند مردم را از تفرقه به اتحاد رساند و بعد از کینه توزی، قلب هایشان را الفت بخشید. پیش از این، ما آتش خشم را افروخته بودیم، اما به فضل تویی که به وصف در نمی آیی و خوبی هایت حد و مرزی ندارد، کینه ها و حقدها، از ما دور شد. اردشیر، در پاسخ گفت: چه خوب است ممدوحی که مستحق مدح باشد و مداحی که شایستگی جواب گرفتن را داشته باشد.

پی نوشت :

1. ابو حنیفه دینوری ، اخبار الطوال ، ص 71 .
2. احمد بن بلخی ، فارس نامه ، ص 20 .
3. همان ، ص 61 .